

# تانگوی سیاسی برجام

حمید تقوائی

با پیروزی جو بایدن در انتخابات سال گذشته آمریکا، جمهوری اسلامی به امید رفع تحریمها از این پیروزی استقبال کرد. اکنون ۹ ماه از آمدن بایدن می گذرد و هنوز هیچ گونه گشایشی در دیپلماسی دو کشور بویژه بر سر برجام و لغو تحریمها بوجود نیامده است. اهمیت بازگشت آمریکا به برجام یا عدم بازگشت، تاثیرات آن در روابط بین المللی ایران و تاثیر آن در مبارزات سرنگونی طلبانه مردم، از جمله نکاتی است که با حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در میان می گذاریم.

**انترناسیونال:** ماه گذشته شورای حکام "آژانس بین المللی انرژی اتمی" با مانور جدید جمهوری اسلامی مبنی بر اجازه تعویض دوربین های آژانس از تصمیم فرستادن پرونده اتمی جمهوری اسلامی به سازمان ملل منصرف شد. هفته پیش اما جمهوری اسلامی اجازه نصب دوربین های آژانس به مجتمع اتمی کرج را نداد و باز بازی دیگری درآورد. شما در یک جلسه حزبی رابطه آژانس و جمهوری اسلامی را به "تانگوی

سیاسی" تشبیه کردید. ارزیابی شما از اتفاقات فی مابین در این دوره اخیر چیست؟

**حمید تقوایی:** اتفاقاتی که اشاره کردید جزئی از مانورهای طرفین برای دست بالا پیدا کردن در مذاکرات است. دولت بایدن میخواهد شرایط تازه ای را در جهت محدود کردن بیشتر جمهوری اسلامی در منطقه در توافقنامه بگنجانند و جمهوری اسلامی در پی رفع فوری کلیه تحریمها است. موضع گیری ها و رتوریک و دیالوگی که بین دولت بایدن و دول اروپائی و آژانس و شورای حکام با جمهوری اسلامی آغاز شده در واقع پیش زمینه تجدید مذاکرات است. هر یک از طرفین میخواهد از موضع قویتری بر سر میز مذاکره حاضر بشود.

در پس این تانگوی سیاسی از یکسو بحران مزمن و بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی و نیاز مبرم او به ادامه برجام نهفته است، و از سوی دیگر سیاست آمریکا و دول اروپائی برای مهار کردن جمهوری اسلامی در منطقه. جمهوری اسلامی برای

رفع تحریمها و ورود به بازار جهانی به رسیدن به توافقی با آمریکا و اروپا شدیداً احتیاج دارد و دولت آمریکا، با وقوف به این امر، نه تنها توقف پروژه هسته ای بلکه محدود کردن دخالتگریهای نظامی و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی را دنبال میکند. از همین روست که بایدن، علیرغم آنکه بارها اعلام کرده است خواستار حل دیپلماتیک مسئله است، تحریمهای دوره ترامپ را لغو نکرده است. و مقامات وزارت خارجه آمریکا نیز میگویند شرایط ژئوپلیتیکی منطقه نسبت به سال ۲۰۱۵ که قرارداد برجام امضا شد تغییر کرده است و برجام باید متناسب با شرایط تازه تغییر کند.

در مقابل جمهوری اسلامی نیز به بهانه انتخابات و روی کار آمدن دولت رئیسی، و در واقع بدلیل موقعیت ضعیفش در مذاکراتی که بعد از ریاست جمهوری بایدن در وین آغاز شده بود، این مذاکرات را متوقف کرده و اعلام کرده است که بعد از بررسی های دولت تازه به میز مذاکره بازخواهد گشت. اما به تعویق افتادن مذاکرات به ضرر جمهوری اسلامی عمل میکند

و همانطور که اشاره کردم رژیم ناگزیر است برای نجات اقتصاد در حال فروپاشی خود هر چه زودتر با غرب به نوعی توافق برسد. جمهوری اسلامی لغو تحریمها را بعنوان پیش شرط از سر گرفتن مذاکرات اعلام کرده است اما این امر تنها نشانه بن بست و درماندگی او است.

واقعیت آنست که در چند سال اخیر شرایط به ضرر جمهوری اسلامی تغییر کرده است. بن بست و فروپاشیدگی اقتصادی، خیزشهای توده ای ۹۶ و ۹۸ و تعرضی تر و گسترده تر شدن مبارزات سرنگونی طلبانه مردم ایران، اعتراضات خیابانی مردم لبنان علیه حزب الله و جمهوری اسلامی، اعتراضات توده ای مردم عراق علیه حکومت قومی مذهبی با خواست اخراج جمهوری اسلامی از آن کشور، و بالاخره روی کار آمدن رئیس جمهور جلادی که رسوای خاص و عام و مورد تنفر همگانی است، از جمله عواملی است که موقعیت جمهوری اسلامی را نسبت به مقطع امضای قرار دارد برجام بمراتب ضعیف تر کرده است. بخاطر چنین شرایطی

است که مقامات دولت بایدن از شرایط ژئوپلیتیکی تازه در منطقه و ضرورت تغییر برجام متناسب با این شرایط صحبت میکنند. این شرایط در عین حال نشان میدهد که برجام، یا هر نوع توافق دیگری با غرب، تاثیر تعیین کننده ای بر بحران همه جانبه جمهوری اسلامی نخواهد داشت.

**انترناسیونال:** چقدر بازگشت آمریکا به برجام را محتمل میدانید با توجه به این که در افکار بین المللی "رئییسی" به رئیس جمهور قصاب ملقب شده و وابسته به تندروترین جناح رژیم است. آیا تصمیم بایدن و دموکرات ها برایشان پرهزینه خواهد شد؟

**حمید تقوائی:** به نظر من روی کار آمدن رئییسی ادامه مذاکرات را مشکل تر کرده است اما این فاکتوری نیست که آمریکا و اروپای واحد را از رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی باز بدارد. این دولتها برای تامین منافعشان حتی با شیطان هم میتوانند به توافق برسند. آنچه میتواند به مانع جدی برای توافق با جمهوری اسلامی تبدیل بشود حرکات

اعتراضی و میدانی در خود ایران و در کشورهای غربی است. این دیگر بعهدہ نیروهائی نظیر حزب ما است که با بسیج افکار عمومی و نیروهای چپ و مترقی علیه جمهوری اسلامی و رئیس جمهور جلاد و رسوایش زمین را چنان زیر پای دولتهای غربی داغ کنیم که جرات نه تنها مذاکره و توافق بلکه برقراری هر نوع رابطه ای با جنایتکاران حاکم در ایران را نداشته باشند.

**انترناسیونال:** جمهوری اسلامی با حضور رئییسی و کابینه صد در صد امنیتی و نظامی اش که مدام بر طبل ضد آمریکائی گری و ضد اسرائیلی می کوبد چگونه می تواند ناگهان به میز مذاکره برگشته و تمام شعارهای نابود بادش را کنار بگذارد؟ آمریکا امتیازات زیادی می خواهد، سؤال اینجاست آیا رژیم می تواند این هزینه را بدهد بدون اینکه صفوفش بیشتر از امروز بهم بریزد؟ این تناقض را چگونه می شود توضیح داد؟

**حمید تقوائی:** شعارهای ضد آمریکائی جمهوری اسلامی یک هیاهوی تبلیغاتی است که

همیشه وجود داشته است بی آنکه هیچگاه، از زمان تسخیر سفارت آمریکا تا امروز، مانع مذاکره و انعقاد قراردادهای پنهان و آشکار بین طرفین باشد. مساله دولتهای غربی بیش از آنکه رتوریک های جمهوری اسلامی باشد، دخالتگریهای نظامی اش در منطقه، حمایت عملی و نظامی از شاخه ضد آمریکائی نیروهای تروریستی اسلامی و تعلق اش به کمپ روسیه - چین است. ترامپ اساسا به دلیل این نوع فعالیتهای جمهوری اسلامی از برجام خارج شد و امروز مقامات دولت بایدن هم همانطور که در بالا اشاره کردم میخواهند به نحوی این مساله را روی میز مذاکرات قرار بدهند.

اما در مورد تناقضی که به آن اشاره کردید ما همیشه بر این واقعیت تاکید کرده ایم که از یکسو جمهوری اسلامی نیازمند نزدیکی به غرب است تا بتواند به بازار جهانی و سیستم مالی بین المللی راه بیابد و از فروپاشی محتوم نظام خود جلوگیری کند و از سوی دیگر بخاطر هویت ضد آمریکائی و غرب ستیزانه اش و موقعیت محوری ای که از این نظر در جنبش

تروریستی اسلام سیاسی یافته است نمیتواند خصومت با آمریکا و غرب را کنار بگذارد. همانطور که حکومت هیتلر نمیتوانست از یهودی ستیزی دست بکشد و در قدرت بماند، جمهوری اسلامی نیز نخواهد توانست غرب ستیزی را کنار بگذارد و به حکومت خود ادامه دهد. این تناقض ریشه بحران حکومتی مزمن رژیم و دعاواها و کشمکشهای ادامه دار جناحهای حکومتی است. از زمان ریاست جمهوری بنی صدر تا امروز تلاش برای "حفظ نظام" با تاکیدات متفاوت در مورد رابطه با آمریکا و غرب، دارودسته های مختلف حکومتی را بجان یکدیگر انداخته است اما این تناقض همزاد جمهوری اسلامی است و تنها با سرنگونی این حکومت حل خواهد شد.

**انترناسیونال:** گفته می شود یکی از دلایلی که آمریکا افغانستان را به طالبان سپرد، بن بست مذاکرات برجامی و فشار سیاسی - نظامی توسط طالبان به ایران است. آیا در این تحلیل حقیقتی نهفته است؟

**حمید تقوائی:** خیر، به نظر من

بازگرداندن طالبان، بهیچوجه به برجام و کلا به رابطه غرب با جمهوری اسلامی، ربطی ندارد. من در مقالات دیگری در مورد دلایل خروج آمریکا از افغانستان توضیح داده ام. اینجا فقط به دو نکته اشاره میکنم.

اول اینکه از نظر استراتژیک خروج آمریکا از افغانستان و بازگرداندن طالبان در پایه ای ترین سطح ناشی از شکست استراتژی هژمونی طلبی میلیتاریستی آمریکا بود. با پایان دوره جنگ سرد سیاست راهبردی قدرت نمایی نظامی از دوره بوش پدر در دستور هیات حاکمه آمریکا قرار گرفت اما یورشهای نظامی سه گانه آمریکا ( جنگ خلیج در ۱۹۹۱، حمله به افغانستان و حمله دوم به عراق در ۲۰۰۳) به سلطه هژمونیک آمریکا منجر نشد و نافرجام ماند. ازینرو از دوره اوباما سیاست تازه ای مبنی بر برخورد دیپلماتیک با دولتها و نیروهای اسلامی و نزدیکی با آنها به شرط آنکه "مشتهای گره کرده خود را باز کنند"، در دستور کار آمریکا قرار گرفت. مذاکره و توافق با طالبان و خروج از افغانستان در

ادامه این سیاست صورت گرفت و یک نمونه بارز این چرخش در سیاست منطقه ای آمریکا بود.

نکته دوم اینکه از نظر تاکتیکی دولتهای نوع لویا جرگه ای مورد حمایت آمریکا در افغانستان، کمترین پایگاه و نفوذی در جامعه و حتی در میان بوروکراسی و ارتش خود نداشتند و موجد کشمکش و بحرانهای پی در پی حکومتی بودند. ازینرو هیات حاکمه آمریکا از زمان ترامپ به این نتیجه رسید که طالبان را با این شرط که "مشتهای گره کرده" اش علیه آمریکا و متحدین او را باز کند بقدرت برگرداند. از نظر دولت امریکا طالبان میتوانست با تشکیل یک دولت نیرومند بحران مزمن حکومتی در آن کشور را به نفع کمپ غرب حل کند. با این هدف بود که مذاکرات دولت آمریکا و رهبران طالبان، که به همین منظور از زندانهای پاکستان آزادشان کرده بودند، در زمان ترامپ آغاز شد و نهایتا در دوره بایدن به نتیجه رسید.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود جایجا شدن قدرت

در افغانستان از دو جنبه قابل بررسی است. از یک سو از آنجا که طالبان به شاخه سنی جنبش اسلام سیاسی، از نوع القاعده و داعش، متعلق است این تحول به ضرر جمهوری اسلامی است. اولین بروز این امر سخنان تند و شدید اللحن اخیر حقانی، رهبر نیروها و عملیات تروریستی طالبان و مرد قدرتمند دولت طالبان، علیه تشیع و نیروهای شیعه است و روشن است که این امر به تخصم میان طالبان و جمهوری اسلامی بیشتر دامن خواهد زد. از سوی دیگر خروج نیروهای آمریکا و هم پیمانانش از یک کشور هم مرز ایران امر مثبتی برای جمهوری اسلامی تلقی میشود و تا همین جا مومنتم تازه ای به تبلیغات ضد آمریکائی رژیم داده است.

اما هیچیک از این دو جنبه تاثیر مهمی در موقعیت جمهوری اسلامی نخواهد داشت. عامل مهمتر، مستقل از اهداف آمریکا از خروج از افغانستان و رابطه آن با موقعیت جمهوری اسلامی، این است که جمهوری اسلامی، همانطور که بالاتر توضیح دادم، اساسا بخاطر جنبشهای توده ای

علیه نیروها و دولتهای اسلامی در ایران و در منطقه در موقعیت ضعیفی قرار گرفته است. طالبان هم اساسا به خاطر همین به چالش کشیده شدن نیروهای اسلامی در منطقه نمیتواند به یک دولت با ثبات در افغانستان تبدیل شود و اهداف استراتژیک آمریکا را برآورده کند.

به نظر من تحولات اخیر افغانستان به قطب بندی تازه ای در منطقه شکل خواهد داد. قطب بندی ای که در یک سویش نیروهای اسلامی و بلوک بندیهای منطقه ای و جهانی آمریکا-اروپا در مقابل چین- روسیه و وابستگان منطقه ای آنها نظیر پاکستان و قطر و ایران و عربستان و ترکیه قرار دارند و در سوی دیگر نیروهای سکولار و چپ و آزادیخواه در منطقه و در سطح جهانی و توده مردمی که از جنایات و توحش این نیروها و دولتها به ستوه آمده اند. به نظر من تا آنجا که به توده مردم و جنبشهای ضد اسلامیستی در خاورمیانه مربوط میشود مهمترین نتیجه خروج آمریکا از افغانستان بروز آشکار سازش و همراهی تروریسم نظامی آمریکا

و تروریسم اسلامی، و شفاف و قطبی و سراسر شدن مقابله جنبشها و مبارزات توده ای علیه کلیه این نیروها است.

**انترناسیونال:** بعد از خوابیدن سر و صدا و تبلیغات رژیم از پیروزی انعقاد قرارداد ۲۵ ساله با چین، اکنون حکومت عضو شدن در پیمان شانگهای را جشن می گیرد. بعضی از ناظران و حتی جریانات سیاسی اپوزیسیون، این اتفاق را نوعی پیروزی برای جمهوری اسلامی معنی می کنند و آن را دور زدن تحریم ها دانسته و از این منظر معتقدند که نفس وجود برجام و توافقات احتمالی بر سر آن دیگر آن اهمیت سابق را برای رژیم ندارد، شما چه فکر می کنید؟

**حمید تقوائی:** به نظر من عضویت جمهوری اسلامی در پیمان ( و یا سازمان) شانگهای یک امر صرفا دیپلماتیک سیاسی بود و از نظر اقتصادی مشکلی از جمهوری اسلامی و اقتصاد شدیداً بحرانزده اش حل نخواهد کرد. مدت‌هاست که جمهوری اسلامی با چین و روسیه مبادلات و قراردادهای اقتصادی

متعددی دارد و با این حال نتوانسته است حتی تخفیفی در وخامت وضعیت اقتصادیش بدهد. بویژه از زمانی که آمریکا از برجام خارج شد جمهوری اسلامی بسیار تلاش کرد که از طریق گسترش روابط و مبادلات اقتصادی خود با کمپ روسیه - چین تحریمهای غرب را جبران کند ولی به نتیجه ای نرسید. علت این امر هم روشن است. در سیستم سرمایه داری جهانی حرف اول را هنوز آمریکا میزند و هیچ کشوری، حتی خود چین و روسیه، نمیتواند آمریکا را دور بزند و اقتصاد با ثبات و قبل اتکائی برای سرمایه داران داشته باشد. برای هیچ دولتی ورود به بازار جهانی، گرفتن اعتبار از بانکهای جهانی و مبادلات بانکی و ارزی در سطح بین المللی بدون رابطه اقتصادی با آمریکا امکان پذیر نیست. از همین رو برای دولت چین روابط اقتصادی با آمریکا و هم پیمانان آمریکا بسیار مهمتر و تعیین کننده تر از رابطه اش با جمهوری اسلامی و حتی روسیه و دیگر کشورهای عضو پیمان شانگهای است. بعنوان مثال حجم مبادلات تجاری چین با آمریکا بیش از ده برابر مبادلاتش

با جمهوری اسلامی است. در منطقه نیز شریک تجاری اول چین عربستان و در درجه دوم قطر است و واضح است که چین این روابط را بخاطر نزدیکی با جمهوری اسلامی به خطر نخواهد انداخت. کما اینکه بلافاصله بعد از خروج آمریکا از برجام شرکتهای چینی نیز خاک ایران را ترک کردند، حسابهای بانکی جمهوری اسلامی را مسدود کردند و موازین دولت آمریکا در رابطه با تحریم جمهوری اسلامی را رعایت کردند.

بنابراین روشن است که برجام کماکان برای جمهوری اسلامی اهمیت تعیین کننده ای دارد. بویژه خروج آمریکا از این معاهده بیش از پیش به جمهوری اسلامی نشان داد که در غیاب آمریکا روابط اقتصادی با چین و روسیه و حتی با اتحادیه اروپا راه حل وضعیت وخیم اقتصادیشان نیست.

با توجه به این واقعیات عضویت رژیم در پیمان شانگهای را باید نه یک پیشرفت اقتصادی بلکه جزئی از تلاشهای جمهوری اسلامی برای وارد شدن به مذاکرات برجام از موضعی قویتر محسوب

کرد. پیمان شانگهای در واقع آلترناتیو برجام نیست بلکه جزئی از تانگوی سیاسی برای تجدید برجام با شرایط مساعدتری برای جمهوری اسلامی است.

**انترناسیونال:** جمهوری اسلامی با برجام، یا بی برجام به کدام سو می رود؟

**حمید تقوائی:** به سوی سرنگونی! ما بارها تاکید کرده ایم که بحران مزمن اقتصادی حکومت ناشی از خروج آمریکا از برجام و تحریمهای حداکثری نیست. تحریمها بحران اقتصادی حکومت را وخیم تر کرده است اما علت این وضعیت سیاستها و عملکرد خود حکومت است. خیزش توده ای ۹۶ که اساسا در اعتراض به سه برابر شدن قیمت بنزین و کلا علییه شرایط غیر قابل تحمل معیشتی به میدان آمد در اوج برجام رخ داد و همین یک واقعیت نشان میدهد که علت اصلی مصائب و مشکلات مردم تحریمها نیست. خانه از پای بست ویران است.

جمهوری اسلامی بخاطر سیاستهای غرب ستیزانه اش

جاست، دروغ میگو آمریکاست“ بروشنی این واقعیت را نشان میدهد. بحران اقتصادی جمهوری اسلامی بحران مرگ او است و تنها با سرنگونی حکومت بقدرت انقلاب مردم میتواند حل شود.

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۱

و منزوی ماندن از بازار جهانی سرمایه و مهمتر از آن بخاطر آنکه از همان روز اول با اعتراضات رو به رشد و گسترش توده مردم مواجه بود هیچگاه نتوانست حداقل شرایط لازم برای شکل گرفتن یک اقتصاد متعارف سرمایه داری، حتی در همان سطح دیگر کشورهای منطقه نظیر ترکیه و یا اردن و مصر را فراهم آورد. بی ثباتی سیاسی و لذا ناتوانی از برنامه ریزی اقتصادی حتی کوتاه مدت و چند ساله یک خصوصیت دائمی و ساختاری جمهوری اسلامی است و این بی ثباتی، با یا بدون برجام، شرایط مساعدی برای سرمایه گذاری محسوب نمیشود. سلطه باندهای مافیائی حکومتی بر اقتصاد خصولتی، فساد همه جانبه و دزدی و چپاول این دار و دسته ها که بخصوص بعد از تحولات ۹۶ و ۹۸ به فردای خود مطمئن نیستند، همه هم از نتایج این وضعیت بی ثبات و نامتعارف اقتصادی، و هم تشدید کننده آنست. مردم هم به این واقعیت پی برده اند که منشاء فقر و گرانی و بیکاری و دیگر مصائب آنها نفس وجود جمهوری اسلامی است. شعار توده ای ”دشمن ما همین

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام